

بررسی ادعای فضیلت ابوبکر در آیه غار از دیدگاه فخر رازی و نقدهای شیخ مفید

حجت الاسلام اسدالله علامه

چکیده

اهل سنت برای اثبات فضیلت خلفا، به استدلال بر اساس برخی نصوص قرآنی روی آورده اند. از جمله این نصوص، آیه ۰۴ سوره مبارکه توبه است. مسئله اساسی در مورد این آیه، آن است که دلالت آیه بر اساس آن چه اهل سنت مدعی شده اند، در بوته نقدهای جدی قرار گرفته و مورد اختلاف است. بنا بر نظر مفسران شیعی، عبارت «ثانی‌ین» و «صاحبه» در این آیه، به جهت یکسان بودن مفهوم آن برای مؤمن و فاسق، دلالتی بر مدح ندارد. علاوه بر این، از عبارت «لاتحزن»، به جهت نهی از فعلی قبیح و از عبارت «إن الله معنا»، به جهت قرینه بودن برای «لاتحزن» و نیز از «أنزل الله سکینه علی»، ذم خلیفه اول فهمیده می شود؛ زیرا بر اساس شواهد تاریخی، هرگاه از جانب خداوند متعال، بر قلب پیامبر اکرم(ص)، سکینه ای نازل می شد، اطرافیان حضرت نیز از این سکینه برخوردار می گردیدند. بنابراین، طبق سیاق، این آیه دلالتی بر مدح خلیفه اول ندارد.

واژگان کلیدی: آیه غار، فضیلت ابوبکر، ثانی‌ین، صاحبه، لاتحزن، إن الله معنا، سکینه، فخر رازی، شیخ مفید.

مقدمه

جانشینی و ولایت پس از حضرت رسول(ص) از مهم ترین و سرنوشت سازترین مسایل اعتقادی است و بحث پیرامون آیات مرتبط با این مسئله در قرآن کریم، خصوصاً آیه ۰۴ سوره مبارکه توبه و نظایر آن، نقش ریشه ای در کسب دریافتی صحیح از این مسئله اعتقادی دارد. برخی از اهل سنت بر اساس تفاسیر خاصی از چهلمین آیه از سوره مبارکه توبه، سعی دارند فضیلت هایی را برای اولین خلیفه اهل سنت برشمرده و طبق آن، خلافت او را امری موجه قلمداد کنند. در باب دلالت آیه بر فضیلت ابوبکر و یا عدم دلالت آن، چند سؤال اساسی قابل طرح است. برخی از مهم ترین این سؤال ها عبارت است از این که کدام قسمت از آیه مذکور، دال بر فضیلت ابوبکر است؟ آیا در این باره، قول مخالفی هم وجود دارد؟ مخالفان، چه اشکالاتی را به برداشت اهل سنت از این آیه وارد می دانند؟ کدام یک از اقوال مطرح شده از وجوه و ارکان صحیح و متقنی برخوردار است؟

غالب علمای اهل سنت که در رابطه با این آیه به بحث پرداخته اند، صرفاً پیرامون یک یا دو قسمت و یا بر چند عبارت خاص از آیه مذکور تأکید نموده اند. این امر، محقق را برای صورت بندی کلی تمام نظرات، با مشکلاتی مواجه می سازد. با مطالعه آثار اهل سنت می توان به این پنج عبارت که عمدتاً بر اساس آن به احتجاج برای اثبات فضیلت ابوبکر پرداخته اند، اشاره داشت: «ثانی‌ین»، «صاحبه»، «لاتحزن»، «إن الله معنا» و «أنزل الله سکینه علی».

تاکنون علمای بزرگ شیعی، نقدها و اشکالات جدی را بر تفاسیر خاص اهل سنت از این آیه ارائه کرده اند. نویسنده در این اثر می کوشد تا بر محوریت آرای دو تن از برجسته ترین علمای اهل سنت و شیعه، گزارشی روشن از مجموعه مهم ترین استدلال های اهل سنت و مهم ترین نقدهای علمای شیعی، ارائه دهد. نگارنده بر این عقیده است که هیچ کدام از استدلال های اهل سنت بر دلالت آیه ۰۴ سوره مبارکه توبه بر فضیلت ابوبکر، تمام و موجه نیست.

دلالت عبارت ثانی‌ین

عبارت «ثانی‌ین»، در کتب لغت، به معنای «یکی از آن دو تن» آمده است: «ثانی‌ین؛ ای هوأحدهما» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ۹۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۱۱۶).

«عبارت ثانی‌ین، دال بر فضل است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۵۰). یکی از اشکالات شیعیان بر این نظریه، آن است که دومین نفر بودن، دلالت بر فضل نمی کند؛ چه این که خداوند، چهارمین هر سه نفر است: «ما یكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم» (مجادله: ۷) و این سخن، میان کافر و مؤمن، مشترک است. فخر رازی در جواب اشکال بیان می کند: «عبارت ثانی‌ین در موضع تعظیم است» (همان). وی در پایان به این روایت، استشهد میکند: «إن أبابکر رضى الله عنه لما حزن، قال عليه الصلاة والسلام: ما ظنك يا ثنين الله ثالثهما؟ ولا شك أن هذا منصب علي» (همان، ج ۱۶: ۵۱). شیخ مفید در این رابطه معتقد است: «ثانی بودن، اخبار از عدد است» (مفید، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۵۲).

فخر رازی، ابوبکر را به عنوان مصداق ثانی‌ین معرفی می کند؛ در حالی که برخی از مفسران، بر خلاف آن رأی داده اند. بر اساس نظر بسیاری از مفسران، بر اساس قواعد ادبی و نقش نحوی عبارت ثانی‌ین، دلالت این قسمت از آیه بر حضرت رسول(ص) موجه تر است. مفسران اهل سنت، این عبارت را حال می دانند و برخی از آن ها مانند شریف لاهیجی، به ذوالحال بودن حضرت رسول(ص) تصریح کرده اند: «ثانی‌ین، در حالی که آن حضرت، یکی از جمله دو کس بود که سومی همراه ایشان نبود» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۶۷). در این صورت با توجه به معنای «ثانی‌ین» که «أحدالاثنین» است و هم چنین ذوالحال بودن حضرت رسول(ص)، تنها مصداق حقیقی این عبارت، پیامبر(ص) خواهد بود.

در موضع تعظیم بودن ثانیِ اثنین و به تبع آن، دلالت بر فضیلت نیز جای تأمل است؛ به این جهت که مراد از ثانیِ اثنین، ابوبکر نیست و اگر فرض کنیم مقصود، ابوبکر باشد، بر موضع تعظیم بودن آن عبارت برای او، دلیلی در دست نخواهد بود. در نهایت، عبارت ثانیِ اثنین، دلالتی بر ابوبکر ندارد و اگر چنانچه دلالت آن بر ابوبکر را بپذیریم، اشکال شیخ مفید هم چنان بر قوت خود باقی خواهد ماند.

دلالت عبارت صاحبه

عبارت «الصاحب»، در کتب لغت، به معنای «ملازم و همراه» آمده است: «الصاحب: الملازم إنساناً كان أو حیواناً» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۷۵).

فخر رازی در این باره می گوید: «علت مصاحبت، یقین پیامبر(ص) به باطن ابوبکر بوده است و دلیل این یقین، کشته نشدن پیامبر(ص) و راهنمایی نکردن دشمنان به جایگاه پیامبر(ص) توسط اوست و هم چنین امر خداوند، دلیل دیگر این مصاحبت است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۵۰).

برخی از علمای شیعی بر این عقیده اند که مصاحبت، دلالتی بر فضیلت ندارد؛ چه این که در قرآن، مصاحبت برای کافر نیز استعمال شده است: «قال له صاحبه و هو يحاوره أ كفرت بالذي خلقك من تراب» (کهف: ۳۷). فخر رازی در پاسخ به این اشکال می گوید: «در آیه سوره كهف، «أ كفرت» دلالت بر اهانت می کند؛ ولی در آیه مورد بحث، «لاتحزن»، قرینه تعظیم است» (همان: ۵۱). شیخ مفید، اشکال و پاسخ فخر رازی را در آثار خود بررسی و نقد کرده است (رک. به: مفید، ۱۴۲۴: ۲۵۲/۱).

بیان فخر رازی در این رابطه بر دو رکن استوار است: رکن نخست، ثابت کردن فضیلت برای ابوبکر به واسطه عبارت «صاحبه» و رکن دوم بر محتوای پاسخ به اشکال مفسران شیعی بنا شده است. او برای ثابت کردن فضیلت ابوبکر، از طریق تمسک به عبارت صاحبه، از دو استدلال زیر استفاده می کند:

۱. پیامبر(ص) با ابوبکر مصاحبت کرد؛ چون یقین داشت بر باطن ابوبکر که او از مؤمنین است. باطن اش بر خلاف ظاهرش نبود؛ چون پیامبر(ص) را نکشت و دشمنان را به مکانی که پیامبر(ص) در آن جا بود، راهنمایی نکرد.

اشکال به بخش اول استدلال: ۱- به چه دلیل، علت مصاحبت را یقین پیامبر(ص) بر باطن ابوبکر می دانید؟ شاید مصاحبت، علت دیگری داشته باشد. بسیار اتفاق می افتد کسی همراه دیگری می شود، ولی علت مصاحبت اش، اطلاع داشتن از باطن دیگری نیست. ۲- از کجا به قطع و یقین پیامبر(ص)، علم پیدا کرده اید؟

اشکال به بخش دوم استدلال: ۱- این امکان وجود دارد که کسی ظاهرش بر خلاف باطن اش باشد؛ اما در عین حال، در موردی خاص به قتل کسی اقدام نکرده و یا محل مخفی شدن او را به دشمنان اش نگوید.

۲. علت مصاحبت، وجود امر خداوند است.

اشکال به استدلال: این مطلب در میان اهل سنت اختلافی است و برخی عبارات آن ها، ظهور در این دارد که در این باره، امری از جانب خدا وجود نداشته است. در کتاب «پاسخ جوان شیعی به پرسش های وهابیان» به نقل از ذهبی، صراحتاً آمده است که «هجرت پیامبر(ص) در ابتدا بدون اطلاع ابوبکر بوده است و بعداً ابوبکر مطلع می شود و به دنبال پیامبر(ص) راه می افتد» (طبری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲۵).

فخر رازی در رابطه با اشکال مفسران شیعی که عبارت صاحبه را دلیلی بر تکریم و تعظیم ابوبکر نمی دانند، می گوید: عبارت «صاحبه» در این آیه با قرینه عبارت «لاتحزن»، بر تعظیم دلالت دارد؛ هم چنان که در سوره كهف، عبارت «كفرت» بر تخفیف دلالت می کند. بنابراین، عبارت صاحبه، دلالت بر فضل نمی کند و اشکال شیخ مفید هم چنان باقی است.

دلالت عبارت لاتحزن

«الْحَزَنُ: خُشُونَةُ فِي النَّفْسِ لَمَّا يَحْصُلُ فِيهِ مِنَ الْغَمِّ، وَ يَضَادُّهُ الْفَرَحُ» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۳۱).

فخر رازی، با استناد به این روایت، خوف ابوبکر را خوف از جان پیامبر (ص) دانسته است: «فلما وصلا إلى الغار دخل أبو بكر الغار أولاً يلتمس ما في الغار، فقال له النبي صَلَّى الله عليه و سلم: ما لك؟ فقال: بأبي أنت و أمي، الغيران مأوى السباع و الهوام، فإن كان فيه شيء كان بي لا بك» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۵۰). وی در ادامه می گوید: «نهی، موجب دوام و تکرار می شود. بنابراین، ابوبکر قبل از مرگ، هنگام مرگ و بعد از مرگ، محزون نشده است» (همان: ۵۲).

فخر رازی درباره نقد مفسران شیعی می گوید: شیعیان، فضیلت بودن لاتحن را نمی پذیرند و می گویند اگر حزن، کار درستی بوده، چرا حضرت رسول(ص) از آن نهی کردند و اگر خطا بوده، ابوبکر گناه کار است. او پس از ذکر این اشکال در پاسخ، آیاتی از قرآن را می آورد که در خطاب به انبیاء، از فعل «لاتخف» استفاده شده است. خداوند خطاب به حضرت موسی(ع) می فرماید: «لا تخف إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» (طه: ۶۸) (همان: ۵۴).

شیخ مفید در پاسخ به نقد فخر رازی در رابطه با مخاطب قرار دادن انبیاء با صیغه نهی می گوید: نهی در همه جا دالّ بر قبح متعلّق خود است؛ ولی در مورد انبیاء، به خاطر عصمت از گناه، از معنای حقیقی عدول می کند؛ در حالی که هیچ کس قائل به معصوم بودن ابوبکر در میان شیعه و سنی نیست. بنابراین، مانعی از تمسّبک به معنای حقیقی نهی در این جا وجود ندارد «(مفید، ۱۴۲۴، ج: ۱، ۲۵۴)». پاسخ شیخ مفید به نقد فخر رازی، از جمله موجه ترین پاسخ های ارائه شده در این باره است.

در همین رابطه، فخر رازی به حدیث نبوی نیز استشهد می کند که در کتب روایی اهل سنت، «خداوند، حضرت رسول(ص) را از سواره بودن جلوی ابوبکر با این که با پیاده بودن آسیبی ندیده بود، نهی کرده است «(طبری، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۲۱۸)». پس چه گونه او را در این جا با این که پیامبر(ص)، فردی جوان و قوی بود، در معرض آسیب قرار می دهد؟

این حدیث با استدلال عقلی شیخ مفید منافات دارد. علاوه بر این، کتب دیگر اهل سنت؛ مانند کتاب بغدادی، این واقعه را به گونه های متفاوتی نقل کرده اند. بنابراین، طرح آن با توجه به ضعف های مذکور و مسلک اهل سنت در بها دادن بسیار به عقل برای استنباط، موجه است.

هم چنین این گفته فخر رازی که «نهی، موجب تکرار است؛ پس ابوبکر قبل از موت، در هنگام موت و بعد از موت محزون نمی شود»، موجه نیست؛ زیرا نهی، موجب دوام و تکرار نیست. امثال نهی، منوط بر دوام و تکرار است و امکان دارد محزون شود و این نهی را امتثال نکند. بنابراین پس از اشکال بر استدلال فخر رازی و اشکال شیخ مفید بر جوابی که فخر رازی به شیعیان می دهد، قول شیخ مفید هم چنان بر قوت خود باقی مانده و از این قسمت آیه، نه تنها تعظیم بلکه چیزی جز ذم، استنباط نمی شود.

دلالت عبارت إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا

«مع: ظرف بمعنی لدن» (فیومی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۵۷۶) و «لدن: ظرف مکان بمعنی عند» (همان: ۵۵۲).

فخر رازی می گوید: اگر معیت، وجه فاسدی داشته باشد، حضرت رسول(ص) نیز داخل آن است و اگر دلالت بر شرف کند، ابوبکر نیز داخل است و آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ مَعِ الَّذِينَ آمَنُوا» (نحل: ۱۲۸) بر متقی بودن ابوبکر اشاره می کند «(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج: ۱، ۵۲)».

از دیدگاه شیخ مفید، «مَعَنَا» دلالت بر فضیلت نمی کند و دلیل آن، استعمال «مع» برای یک نفر و بیشتر و استعمال آن در موضع تخویف و تسکین می باشد؛ زیرا از این احتمالات، فضلی فهمیده نمی شود و در صورت دلالت بر فضیلت، نیاز به دلیل داریم و در این موضع، دلیلی موجود نیست (مفید، ۱۴۲۴، ج: ۱، ۲۵۴).

فخر رازی بر این باور است که اگر معیت، وجه فاسدی داشته باشد، حضرت رسول(ص) نیز داخل آن است و اگر دالّ بر فضل باشد، ابوبکر هم مشمول این فضل می گردد. او در استدلال خود، به دو نکته مهم توجه نکرده است:

۱. در دلیل مذکور، دلالت «مَعَنَا» بر حضرت رسول(ص) و ابوبکر، مفروض گرفته شده است؛ ولی این دلالت، نیاز به اثبات دارد. این در حالی است که ابن شهر آشوب مازندرانی، مراد از «مَعَنَا» را حضرت رسول(ص) می داند (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج: ۲، ۷۵). علاوه بر این، لازمه معیت، دخول هر دو نفر تحت حکم واحد در تمام موارد نیست.

۲. فخر رازی در ادامه با استشهد به آیه ۸۲۱ سوره نحل، به این نتیجه می رسد که ابوبکر از متّقیین است. بر این استشهد فخر رازی نیز اشکالاتی وارد است؛ از جمله این که «مع» در آیه ۴ سوره توبه با «مع» در آیه ۸۲۱ سوره نحل، متفاوت است. همان طور که پیش از این بیان شد، معنای حقیقی «مع»، ظرف مکان است و استعمال آن در معنای مجازی، نیاز به قرینه دارد؛ هم چنان که در سوره نحل، آیه قبل و کلمه متّقیین، قرینه هستند؛ اما در این آیه، نه تنها قرینه ای که دالّ بر فضل باشد، وجود ندارد، بلکه «لاتحن»، قرینه ای بر ذمّ ابوبکر است.

باتوجه به مطالب ذکر شده، دلالت این قسمت از آیه بر ذمّ ابوبکر، قوی به نظر می رسد و سخن شیخ مفید مبنی بر این که تنها در صورتی دالّ بر فضل است که دلیل خارجی داشته باشیم، هم چنان بر قوت خود باقی است.

دلالت عبارت أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيْهِ

«السكينة: الوداعة و الوقار» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج: ۵، ۳۱۳).

فخر رازی معتقد است: عود ضمیر «علیه» به حضرت رسول(ص) به سه دلیل باطل است: ۱- نزدیک ترین مرجع ضمیر برای ضمیر «علیه»، ابوبکر است. ۲- حزن بر ابوبکر نازل شده بود و برای زوال حزن، سکینه باید به ابوبکر نازل شود و پیامبر(ص) محزون نشد. ۳- پیامبر از حزن، نهی کرده است و در صورت نزول سکینه به ایشان، ایشان خائف بوده اند و خائف نمی تواند از حزن نهی کند «(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۵۲).

برخی این گونه بر کلام فخر رازی اشکال کرده اند: عطف عبارت «آیده بجنود لم تروها» به «سکینه علیه»، صحیح نیست؛ زیرا معطوف و معطوف علیه باید با هم مشارکت داشته باشند و ضمیر «آیده» به پیامبر(ص) برمی گردد. بنابراین، ضمیر «علیه» نیز به پیامبر(ص) برمی گردد. فخر رازی نیز در پاسخ به این اشکال می گوید: عبارت «آیده»، اشاره به واقعه بدر و عبارت «سکینه»، اشاره به واقعه غار دارد و «آیده» به «سکینه» عطف نمی شود، بلکه به کل جمله «إلا تنصروه» عطف می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۵۲).

شیخ مفید در پاسخ به نقد فخر رازی چنین می گوید: در آیات دیگر قرآن که سکینه بر پیامبر(ص) نازل شده، اگر مؤمنی نزد پیامبر(ص) بوده، بر او نیز سکینه نازل شده است: «ثم أنزل الله سكينة على رسوله و على المؤمنين» (توبه: ۲۶). ولی در این آیه، سکینه فقط بر پیامبر(ص) نازل شده و این به دلیل حزن ابوبکر، نشانه منکر بودن اوست؛ به همین جهت، شیخ مفید از این عبارت، ذم ابوبکر را استنباط نموده است (مفید، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۴۶).

هم چنین شیخ مفید، دو اشکال و جواب دیگر را در این رابطه بیان می کند:

۱. به دلیل خائف بودن ابوبکر، سکینه بر او نازل شده و حضرت رسول (ص) ایمن بوده و نیازی به نزول سکینه نداشته است.

پاسخ: اگر این استدلال، صحیح باشد، در جنگ بدر و حنین نباید سکینه بر پیامبر(ص) نازل می شد؛ زیرا ایشان در این مواضع، خائف نبوده اند (همان: ۲۴۷).

۲. در این موضع که سکینه بر پیامبر(ص) نازل شده، پیامبر(ص) خائف بوده است.

پاسخ: پیامبر(ص) در قضیه غار نیز خائف بوده است (همان). شیخ مفید بعد از اثبات این که مرجع ضمیر «آیده»، پیامبر است، می گوید: در این صورت، عود ضمیر «علیه» به غیر پیامبر(ص) جایز نیست (همان: ۲۴۸).

بررسی دلالت آنزل الله سکینه علیه

فخر رازی این را که پیامبر(ص)، مرجع ضمیر در «علیه» باشد، به سه دلیل باطل می داند:

۱. بازگشت ضمیر به اقرب، واجب است.

پاسخ: بنا بر گفته استرآبادی، «بازگشت ضمیر به غیر اقرب در صورت وجود قرینه، خلاف قاعده نیست» (استرآبادی، ۱۹۷۸، ج ۲: ۴۰۴).

۲. حزن و خوف برای ابوبکر، حاصل شده بود و حضرت رسول (ص) خوفی نداشت.

پاسخ: سخن شیخ مفید که سکینه در غزه بدر نیز بر پیامبر(ص) نازل شده است و حضرت رسول(ص) در آن مواقع، خوفی نداشت، مبطل این دلیل است.

۳. در صورت نزول سکینه بر پیامبر(ص)، ایشان خائف بوده اند و اگر خائف بوده اند، نمی توانستند خوف را از دیگری زائل کنند.

هم چنان که پیش از این ذکر شد، شیخ مفید معتقد است: نزول سکینه، الزاماً برای زائل شدن خوف نیست. بنابراین، سه استدلال مذکور، مبنای موجهی ندارد.

فخر رازی در جواب اشکال، این نکته را متذکر می شود که عبارت «آیده» به واقعه بدر اشاره دارد و بر «فقد نصره» عطف می شود.

پاسخ فخر رازی به دو دلیل، صحیح نیست: ۱- مگر یاری شدن پیامبر(ص) صرفاً در واقعه بدر بوده که او اصرار دارد مراد از یاری شدن، فقط در واقعه بدر باشد؟ ۲- از ابتدا،

آیه در رابطه با نصرت و یاری خدا در واقعه غار است؛ از این رو، قرینه ای برای عدول از این واقعه به جنگ بدر وجود ندارد. بنابراین، مرجع ضمیر در «علیه» خود پیامبر(ص) است.

نتیجه

پس از بررسی پنج عبارت «ثانی إثنین»، «لاتحزن»، «صاحبه»، «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» و «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيْهِ»، این نتیجه به دست می آید که مراد از «ثانی إثنین»، حضرت رسول(ص) است و دلالتی بر ابوبکر ندارد و فقط از عددی خاص خبر می دهد. چنان چه این عبارت بر ابوبکر نیز دلالت داشته باشد، نمی توان از آن، معنای فضیلتی را برداشت نمود. عبارت «صاحبه»، مشترک بین فاسق و مؤمن است و الزاماً دلالتی بر فضل نمی کند. «لاتحزن» نیز نه تنها اشاره ای به مدح ندارد، بلکه در این آیه بر ذم دلالت دارد. از «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، معنای ذم فهمیده می شود و اگر این مطلب پذیرفته نشود، صرفاً اشاره به معیت خداوند دارد که مؤمن و فاسق نیز در آن مساوی اند. در «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيْهِ»، ضمیر «علیه» به پیامبر(ص) برمی گردد و دلالتی بر ابوبکر و مدح او ندارد؛ بلکه مشعر بر ذم اوست.

بنابراین بر خلاف رأی مفسران اهل سنت که معتقدند محتوای آیه ۰۴ سوره مبارکه توبه بر مدح و فضیلت ابوبکر دلالت دارد، باید گفت که محتوای این آیه به دلیل وجود قرائن مختلف در آیه؛ هم چون: «لاتحزن»، «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» و «سکینه علیه»، نه تنها بر فضل و مدح او اشاره ندارد، بلکه از مفاد آن، چیزی جز ذم، قابل استنباط نیست.

کتابنامه

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۴۱۰)، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم: بیدار.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۱)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

۳. ازهری، محمد بن احمد. (۱۲۴۱)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴. استرآبادی، رضی الدین. (۸۷۹۱)، *شرح الرضی علی الکافی*، بنگازی: جامعه قار یونس.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۲۱۴۱)، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالقلم.

۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۳۷۳۱)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد.

۷. طبری، عمادالدین. (۶۷۳۱)، *تحفة الابوار فی مناقب الائمة الاطهار(ع)*، تهران: میراث مکتوب.

۸. طبری، محمد. (۶۸۳۱)، *پاسخ جوان شیعی به پرسش های وهابیان*، تهران: مشعر.

۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۰۲۴۱)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۹۰۴۱)، *کتاب العین*، قم: هجرت.

۱۱. فیومی، احمد بن محمد. (۴۱۴۱)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجرة.

۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۴۲۴۱)، *تفسیر القرآن المجید*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.